

خدانگهدار نئولیبرالیسم آمریکایی! عصر جدید از راه رسیده است

کورنل وست

ترجمهٔ مسلم قماشلویان



عصر نئولیبرالی ایالات متحده با یک شلیک نوفاشیستی به پایان رسیده است. پیروزی سیاسی دانالد ترامپ، نظم حاکم را در دو حزب دموکرات و جمهوری خواه درهم شکست - هر دو آمیخته به قاعده‌ی پول گنده و حکمرانی سیاستمداران فریبکار.

جاذبه‌ی رسانه‌ای یک میلیاردی پوپولیست‌مآب همراه با احساسات نارسیسیستی و تمایلات رعب‌آور فاشیستی، دودمان بوش و کلیتون را بر باد داد. انتخاب به‌یادماندنی ترامپ، فریاد از سر استیصال و بیگانه‌هراسانه‌ی قلب‌های انسانی برای خلاصی از آوار ویرانی‌های نظم درحال فروپاشی نئولیبرال بود - بازگشتی نوستالژیک به یک گذشته‌ی خیالی باشکوه.

شهروندان سفیدپوست طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی متوسط - در نتیجه‌ی خشم و هراس - بی‌اعتنایی اقتصادی سیاست‌های نئولیبرال و غرور خودبینانه‌ی نخبگان را پس زدند. با این‌همه همین شهروندان، از نامزدی حمایت کردند که سروکله‌اش پیدا شده بود تا فلاکت اجتماعی‌شان را به گردن اقلیت‌ها بیاندازد، و در کارزار انتخاباتی‌اش از مهاجران مکزیکی، مسلمانان، سیاهان، یهودیان، همجنسگرایان، زنان و چین ابراز بی‌زاری می‌کرد.

تلفیق مهلک ناامنی اقتصادی و سپر بلاسازی فرهنگی، نئولیبرالیسم را به زانو درآورد. کوتاه سخن اینکه، ناکامی عمیق حزب دموکرات از خطاب‌کردن جوش و خروش محبوس‌شده و فقر تشدیدشده‌ی کارگران، بند از گردن پوپولیسم و حمایت‌گرایی از نفرت‌آکنده‌ای باز کرد که رشته‌ی باریکی را که از دموکراسی آمریکا باقی مانده است تهدید به پارگی

می‌کند. و از آنجایی که انفجاری‌ترین گسل آمریکای معاصر در درجه‌ی اول نژادی است، و بعد از آن جنسیتی، هم‌جنس‌هراسانه، قومی و مذهبی، می‌بایست خود را مهیای آینده‌ای مهیب سازیم.

چه باید کرد؟ پیش از همه ما باید بکوشیم حقیقت را بازگو کنیم و لازمه‌ی حقیقت این است که به مصائب اجازه‌ی سخن گفتن بدهیم. نئولیبرال‌ها برای ۴۰ سال در جهانی زندگی کردند که رنج تهیدستان و کارگران را انکار می‌کرد و نسبت بدن بی‌تفاوت بود و تمام فکر و ذکر این جهان را نمایش موفقیت به خود مشغول ساخته بود. دوم اینکه ما می‌بایست به عدالت شهادت بدهیم. ما باید حقیقت‌گویی‌مان را بر رضایت‌خاطر در قبال رنج‌دیدن و از خودگذشتگی در راه مقاومت علیه سلطه مبتنی سازیم. سوم اینکه ما می‌بایست سرمشق‌های شجاعی چون مارتین لوتر کینگ را به یاد آوریم، کسی که منبع الهامی اخلاقی و معنوی به دست داد تا ما اتحادهای چندنژادی بر پا کنیم برای جنگیدن با فقر و بیگانه‌هراسی، جرایم وال‌استریت و جنایت‌های جنگی، گرم‌شدن کره‌ی زمین و خشونت پلیس – و صیانت از حقوق و آزادی‌های ارزشمند.

دوران اوباما نفس آخر نئولیبرالیسم بود. فارغ از برخی ژست‌های نمادین و سخنان ترقی‌خواهانه، اوباما صلاح دانست که جنایت‌های وال‌استریت را نادیده بگیرد، از کمک مالی به خانه‌داران اجتناب کند، از نابرابری روبه‌رشد پاسداری نماید و جنایت‌های جنگی نظیر کشتار غیرنظامیان بی‌گناه توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی را تسهیل کند.

حملات دست‌راستی‌ها به اوباما – و نفرت نژادپرستانه‌ی ملهم از ترامپ – کمابیش شنیدن انتقادات ترقی‌خواهانه از اوباما را غیرممکن کرد. رئیس‌جمهور از اینکه [کاستن از] رنج سیاهان – ازدحام‌شان در زندان‌های پرجمعیت، درس‌خواندن‌شان در مدارس مخروبه یا کاهش فرصت‌های شغلی‌شان – را هدف [سیاست‌های خود] قرار دهد بی‌میل شده بود. اما با وجود این، ما وضع موجود نئولیبرالی لمیده در سمبولیسم نژادی و میراث فردی را به فال نیک می‌گیریم. در این مدت، رنج شهروندان فقیر و طبقه‌ی کارگر از تمامی رنگ‌ها و نژادها، در سکوت نسبی ادامه داشته است.

از این نظر، سیاست‌های نئولیبرالی کلیتون‌ها و اوباما، انتخاب ترامپ را میسر ساخت، سیاست‌هایی که وضع اسفناک آسیب‌پذیرترین شهروندان ما را نادیده می‌گرفت. پوپولیسم مترقی برنی سندرز تا حدی نظم مستقر حزب دموکرات را بر هم زد ولی کلیتون و اوباما به یاری شتافتند تا وضع موجود حفظ شود. و من باور دارم که سندرز می‌توانست ترامپ را شکست دهد تا این پیامد نئوفاشیستی دفع شود!

در چنین زمان غمزه‌ای، ما باید الهام‌بخش یکدیگر در برانگیختن روحیه‌سازی‌ای دموکراتیک از انسجام، شجاعت، همدلی و فهمی بالغانه از تاریخ باشیم – حتی اگر به نظر برسد که دموکراسی ما در حال از دست رفتن است.

ما نباید از کسانی که در سیاست خارجی ایالات متحده به دست فراموش سپرده شده‌اند، روی‌گردان شویم – همچون فلسطینیانی که تحت اشغالگری اسرائیل هستند، غیرنظامیان یمنی که به دست نیروهای سعودی تحت حمایت ایالات متحده کشته می‌شوند، یا آفریقایی‌هایی که در معرض گسترش حضور نظامی آمریکا هستند.

به‌عنوان کسی که مردم و خانواده‌ی بزرگش از بردگی، قوانین جیم کرو و حلق‌آویز کردن جان به در برده و بالیده است، [بر این باورم که] لفاظی نئوفاشیستی ترامپ و حکمرانی اقتدارگرایانه‌ی قابل‌پیش‌بینی‌اش، صرفاً دقیقه‌ی زشت دیگری است که بهترین آنچه هستیم و آنچه می‌توانیم انجام دهیم را فرامی‌خواند.

برای ما در این دوران، حتی امیدداشتن نیز بیش از حد انتزاعی، کناره‌گیرانه و تماشاگرانه است. به‌جای آن، ما می‌بایست مادامی که با این مصیبت روبرو هستیم یک امید، یک مشارکت‌کننده و نیرویی برای خیر باشیم.

این یادداشت ترجمه‌ای است از:

www.theguardian.com/commentisfree/2016/nov/17/american-neoliberalism-cornel-west-2016-election